

حقیقت آزادی ندارد

با وقتی آزادی حقیقت ندارد

نشریه سیاسی فرهنگی اجتماعی بایکوت
دانشگاه کاشان
صاحب امتیاز: حامد فرامرزی
مدیر مسئول: مسعود دانشی
سر دبیر: سعید سازش

سرسره مقاله

است همه دنیای اوست و بس دشوار می نماید که همه چیز را در او به هم ریخت و تشویش رسانید.

این همه احساس و هوس طلبی انسان را به بایکوت می کشاند ، بایکوت خود ، بایکوت دانسته ها و نا دانسته های خویش . اگر این مطلق گرایی و دانانمایی مجموعه ای را اسیر کند می کوشد تا وجود این مجموعه وابسته به خویش را حفظ نماید و این بایکوت قدرت می گیرد و قانون می شود. قانون بایکوت برای آرامشی که موجودیت یک جامعه و یا منیت یک فرد را تأمین می کند.

و اما امروز بایکوت از میان رنج نامه های کویر و فریاد های آزادی و دلبستگی های ناسیونالیستی تول بر آمده است تا این آرامش دائمی که نقطه شکست و انحطاط همه این منیت ها و موجودیت هاست را بشکند و ذهن این عالم وجود را از پوسیدگی و ماندن برهاند و رهایی و بودن را بدان تقدیم کند.

مدیر مسئول

جان مجموعه ای از نادانسته هاست که در عالمی گم

از ما خلق شده است . این مجموعه ناهمساز با بشر همواره برای او بازی جذاب و پردرد نادانسته ها و نا فهمی هاست. این همه نافهمی و نادانی،رنجی است که لذت دانستن را فراهم می کند.

تنهایی زاده این درد است و جنون مکاره ای است که حدیث نادانستن ها را در آن به فراموشی بسپریم.

تعقل و تأمل لحظه ای است تا پس از بازیهای مکرر روزانه تماشاگر خویش باشیم و از اینجاست که درد ها نمایان می شود . گاهی بهتر است تماشاگری را کنار بگذاریم و در میدان ذهن خویش جهان را به بازی گیریم ، شاید این بار زندگی لطافتی از جنس خودمان داشته باشد . اما چه سخت است که تماشاگر خویش باشی در میان همه نادانسته ها و مجهولاتی که گریزی جز جنون در میان آنها نمی بینی و اما چه درد زیباییست این تأمل ، نگریستن و دانستن.

دانستنی که ذهن همان عرصه وجود را افزایش می دهد و بر ابعاد آن می افزاید و هیچ گاه محدودیت را به عطای آرامش بدان نمی بخشد.تعقل و تأمل یعنی به تمسخر داشتن همه ذهن این به معنای پوچی و بی بنیادی همه چیز است که در عرصه خویشتن به آن انگ وجود زده ایم.

اینجاست که بازی جدیدی آغاز می شود جنگ میان بودن ها و نبودن ها.انتخاب تشویش بی انتها یا آرامش دروغین. اینجاست که ایدئولوژی ، فلسفه ،مذاهب و آیین های بشری یکایک می آیند تا آرامش ابدی را به ما تقدیم کنند و توهمی بسازند که در آن همه نیستی ها هستی یابند و همه نبودن ها معنی بودن .

اما تقصیر بشر آن است که در خلق عالم دستی نداشته که همه چیزش را از خود بداند و همه بودن ها و دانسته ها را معنی بخشد و این تقصیر نقصی است که همه آن ها را به چالش می کشد . بشر در گرایش فطری خویش به آرامش از تشویش می گریزد و تقصیر ها را یکایک نفی می کند تا بتواند در لانه ذهن خویش دنیایی به دور از تهاجم بسازد . اینجاست که بشر خویشتن را در محدوده ای اسیر می کند و عاجزانه می کوشد تا همه چیز غیر از آنچه در خویش پرورده است ، نفی کند و این بزرگترین تلاش و غریزه بشری است . زیرا آنچه که در ذهن خویش ساخته

بایکوت

بایکوت در لغت به معنای طرد کردن یا منزوی کردن یک فرد در رابطه با جامعه یا دولت از سوی دیگران می باشد. در سال ۱۸۸۰ میلادی افسری انگلیسی به نام چارز کانینگهام بایکوت که به دلیل ظلم شدید در ایرلند مورد نفرت واقع شده بود از سوی مردم طرد شد و برای تلافی ستمگری او مردم ایرلند تصمیم گرفتند با او معاشرت و معامله نکنند و حتی از فروش خوار و بار به او خود داری کنند از این رو ناگهان خدمتکاران خانواده بایکوت از باغبان و آشپز و مستخدم ، منزل او را ترک گفتند ، دکانداران از فروش نان و گوشت و سبزی و میوه به او و خانواده و وابستگانش خود داری می کردند . حتی محصلین و آموزگاران مدرسه ای که کودکان او در آن تحصیل می کردند از رفتن به مدرسه خود داری می کردند این وضعیت بایکوت را دچار ناراحتی ساخت بطوری که از سمت خود کناره گرفت و از ایرلند گریخت ، چون این روش نتیجه داد از آن پس ایرلندیهای شمال تا زمان استقلال با هریک از انگلیسیهای ستمگر یا ایرلندیهای طرفدار انگلیس این رفتار را تکرار می کردند . بدین ترتیب نام بایکوت براین شیوه باقی ماند و امروز هم اگر بخواهند شخص یا گروه یا دولت را طرد و منزوی کنند می گویند آن شخص یا گروه یا دولت را بایکوت کرده ایم .

انتخابات برای مردم یا مردم برای انتخابات

در جوامع مختلف همواره حکومت بدلیل امتیازی که از بابت مرکزیت قدرت داشته از مهم ترین و در عین حال شکننده ترین ساختارهای اجتماعی محسوب می شود. تعقل و تفکر جمعی بشر این ساختار فساد پذیر و پر دامنه را در چارچوب تأمین منافع بشر قانونمند نموده و با شناخت دردها و ضعف های آن دموکراسی را پیش رفته ترین و معقول ترین شگرد برای مهار آن می داند.

دموکراسی در میان شکنجه زار حکومت دینی در غرب متولد می شود ، از دل لیبرالیسم بر می خیزد و سکویی مس شود برای نجات بشر از دامن فساد و تباهی حکومت.

دموکراسی راهی ست برای تبدیل حکومت خواص بر مردم به حکومت مردم بر مردم. اما همین دموکراسی همچون سایر دستاوردهای بشری می تواند وسیله ای شود برای بازگشت دیکتاتوری و استبداد.

اکنون ۲ جلوه از دموکراسی در جهان یافت می شود که هر دو باطلی دیگری و بی معنا بودن آن یکی را فریاد می زنند. گونه اول از دموکراسی در غرب و در سایه تجربه بشری شکل گرفته در حالی که گونه دوم در شرق و در سایه مذهب و ایدئولوژی تشکیل یافته است .

در نوع اول دموکراسی پدیده ایست ناشی از هزار تفکر و قاعده فلسفی و بیش از آن تجربه بشری. دموکراسی بشری در غرب زاده تفکر مدرن است که بر مبنای فرهنگ ها و ارزش های جامعه غرب در متن جامعه درونی گشته است بنابر این دموکراسی و یا حکومت مردم بر مردم در غرب از میان مردم شکل گرفته و حومه فرهنگی - اجتماعی یافته آنگاه سیاست این فرزند فرهنگ را در دامن خویش پرورده است . در غرب معنای دموکراسی در جامعه بیش از حکومت مرکزی درک می شود و این بزرگ ترین و مهم ترین جلوه تمدن غرب است.

بنابراین ساختار حکومت نیز از پایین به بالا دموکراتیک گشته و همه عناصر و اجزای آن به فرهنگ و قانون دموکراتیک آراسته گشته اند.

وجود اصناف، اتحادیه ها، شوراهای و انجمن های سیاسی ، صنفی و فکری و NGOها و ... و قدرتی که از لحاظ اجرایی و قانون گذاری به آنها داده شده جامعه را با منافع دموکراسی آشنا ساخته است . در دموکراسی غربی مرکزیت قدرت تکثر یافته و در نهاد های مختلف جامعه پخش شده است هر صنفی و یا گروهی برای حفظ نظم و منافع خویش قوانین مورد نیاز را تدوین می کند و در این میان حکومت تنها نقش نظارت را بر عهده دارد.

بنابر این قدرت مرکزی هر چند هم تغییر کند قدرت ایجاد دیکتاتوری و یا تغییر مسیر جامعه را نخواهد داشت.

و اما در مقابل این نوع از دموکراسی در شرق نوع دیگری از به اصطلاح از مردم سالاری شکل می گیرد که ساختار سیاسی و اجتماعی خود بر مبنای مردم سالاری می داند و در

عین حال هیچ تأثیر یا نفعی از این دموکراسی در جامعه مشاهده نمی شود.

در این دموکراسی ساختار قدرت همچون گذشته مرکزیت خویش را داراست و همه کانون و اجزای زندگی سیاسی و اجتماعی در آن کنترل می شود. همه نهاد های زیرین و مجموعه های هدایت کننده کوچک در جامعه انتصاب می شوند. تنها چیزی که از دموکراسی در این میان دیده می شود پدیده ایست به نام انتخابات.

تبار شناسی تاریخی این حکومت ها انگیزه ها و دلایل وجودی آنها را مشخص می کند.

در شرق حکومت های استبدادی که در سایه مدرنیته و ورود تفکر جدید فرو پاشی و اضمحلال را در مقابل خویش می دیدند به استعمار قدرت های بزرگ آری گفتند تا با تکیه بر آنها قدرت خویش را حفظ کنند.

اما فرزند این اشتباه بزرگ چیزی نبود جز حرکت های انقلابی و ایدئولوژیک که بر ضد استعمار شکل گرفت و نمایی مردمی یافت نتیجه نیز همان فروپاشی ساختارهای استبدادی سنتی و قدرت یافتن نیروهای مردمی بود.

اما در این میان مشکلی اساسی وجود داشت و آن هم انقلابی بود بر بنیان مبارزه با استعمار و نه تشکیل حکومتی جدید بر مبنای مدرن . بنابراین نقصان فکری و فلسفی این انقلاب ها و وابستگی های سنتی آنها نوع دیگری از دیکتاتوری با جلوه ای دموکراتیک پدیدار ساخت.

در این حکومت ها که غالباً شیوه ای ایدئولوژیک دارند ، انتخابات تنها وسیله ای است برای اعلام وفاداری مردم به آن ایدئولوژی و حکومت و نه باز گرداندن مردم به مردم. بنابراین در ساختار اجتماعی و سیاسی این حکومت ها هیچ اثری از منافع دموکراسی همچون حقوق بشر ، آزادی و پیشرفت یافت نمی شود .

تنها چیزی که حکومت می کند ایدئولوژیست که بر مبنای آن حکومت شکل گرفته ، در این میان این حکومت دیکتاتوری به پشتوانه ای نیاز دارد تا بقای خویش را حفظ کند و این پشتوانه همان ملت است. بنابراین هرگاه که حکومت و یا یکی از ساختارهای آن دچار مشکل شود این دست نیاز حکومت است که از مردم پشتیبانی می خواهد ولی سوال این است که این پشتیبانی و حمایت گم تا کی ادامه خواهد داشت؟ حکومت برای آنکه این پشتیبانی را حفظ کند مکارانه با الفاظ بازی می کند ، از خود حزب می سازد و تکثر مجازی می آفریند در عین حال بر آتش انقلاب خویش می دمد و همواره جهان بیرون را برای عرصه ای برای مبارزه تعریف می کند. بر همه چیز می تازد و همه ی دستاوردهای غرب و دنیای مدرن را به چالش می کشد. در عین حال سانسور شدیدی لحاظ می کند و از ورود فرهنگ و تمدن آنسویی پرهیز نماید تا بتواند جامعه را در التهایی که بر اساس آن شکل گرفته حفظ نماید. بر گاه طبل خرافه می کوبد و از مذهب و انگیزه های سنتی جامعه سوء استفاده می کند

ادامه در صفحه ی بعد

خدا در منطق مراسل

از زمانی که فلسفه ی مدرن، کارش را با دکارت و لایب نیتز در سده ی هفدهم میلادی آغاز کرد، استدلال های قدیم در مورد اثبات خدا رشد چشمگیری پیدا کرد. یکی از این استدلال های مدرن که هنوز برای فیلسوفان وزنه ای برای فکر کردن به شمار می رود بحث "واجب الوجود" یا علت آغازین است. نظر این فیلسوفان از این قرار است: "جهان چیزی نیست جر کل یا مجموعه ی حقیقی یا خیالی اشیای منفرد. چون اشیا و رویداد ها وجود دارند، و هیچ شیء شناخته ای حاوی علت وجود خود نیست، لهذا علت وجود کل اشیا باید در خارج از این کل باشد و این علت باید یک امر موجود باشد. حالا این علت یا علت وجود خود هست یا نیست. اگر هست، فیهالمراد. اگر نیست باید پیشتر برویم. اما اگر این پیشروی را تا بی نهایت ادامه دهیم، به توجیه عالم وجود نمی رسیم. پس برای توجیه عالم وجود باید به امری برسیم که علت وجودش واقع در خودش باشد، یعنی نتواند ناموجود باشد." برای بحث در مورد این استدلال، باید به تعریف قضایای تحلیلی بپردازیم. قضایای تحلیلی، قضایایی هستند که نفی آن ها موجب تناقض است. امر واجب، فقط در صورتی قبول است که امری داشته باشیم که اگر وجودش را نفی کنیم دچار تناقض شویم. لایب نیتز می گوید قضایا دو نوع اند: حقایق عقلی و حقایق واقعی. قضایای اول - یعنی حقایق عقلی- واجب اند از این رو حقایق عقلی (یا امر واجب) تحلیلی هستند. مثلا قضیه "هر حیوان غیرناطقی حیوان است." یک قضیه تحلیلی است. اما قضیه ای مانند "این یک حیوان است." تحلیلی نمی تواند باشد. مسلمان این سوال که "آیا علت جهان وجود دارد؟" سوالی است که معنی دارد. اما اگر بگویید که "بله، خدا علت جهان است." در این صورت خدا را به عنوان اسم خاص به کار برده اید، آن وقت "خدا وجود دارد" حرفی نیست که معنی داشته باشد چون گفتن اینکه این یا آن وجود دارد هرگز یک قضیه تحلیلی نیست. مثلا اگر موضوع بحث "مربع مستدیر موجود" باشد، اگر بگوییم "مربع مستدیر موجود موجود است." یک قضیه تحلیلی است (حال آنکه چنین مربعی وجود ندارد)

در مورد امور بی علت نیز، فیزیکدان ها به ما اطمینان می دهند که تحولات منفرد کوانتوم در اتم بی علت است. شخص فیزیکدان در جستجوی علل است، معنی این قضیه این نیست که علت همه جا یافت می شود. پس از این رو می توان گفت: "جهان فقط هست و غیر قابل توجیه است." این مسئله بسان قضیه فیل و لاک پشت است. عالمی هندو بر این اعتقاد داشت که جهان بر دوش یک فیل سوار است. وقتی از وی سوال شد که فیل بر روی چه چیزی سوار است پاسخ داد که آن بر روی یک لاک پشت سوار است. وقتی از وی سوال شد که لاک پشت بر چه چیزی سوار است، پاسخ داد: "من دیگه خسته شدم. بیا بحث رو عوض کنیم." این نشان از ناکافی بودن استدلال علت آغازین است.

وقتی به تفکرات خود راسل می رسیم، در می یابیم وی قصد یا غرضی را در جهان نمی یابد. از دیدی راسل آن هایی که تصور می کنند سیر تکامل گیتی به آرامی رو به کمال (با توجه به عنایت الهی) دارد، منطقا مرتکب اشتباهند (اگر چه خود این را نمی فهمند) که وی قادر مطلق نیست، که اگر هم قادر مطلق باشد، می توانست بدون اتلاف، حکم به پایان عالم کند. بنا به نظر فیزیکدان ها، انرژی بتدریج رو به انتشار است و هر چه منتشرتر شود، بی فایده تر می شود. به تدریج همه چیز از جمله حیات و نور، رو به انزوال و نابودی دارد. این گیتی به مانند تئاتری می ماند که پس از اجرای نمایش، پرده ها به پایین کشیده شده، خالی از تماشاچی خواهد شد.

راسل با قطعیت بیان نمی دارد که این وضعیت قطعی است، بلکه می گوید برای رسیدن به نتایج بیشتر، احتیاج به مفروضات بیشتری است که اکنون در دسترس نیست. راسل معتقد است که با مفروضات کنونی، عقلانی ترین نتیجه آنست که منطقا خدایی وجود ندارد. از روی دیگر منطقا "هیچ چیز که شامل همه چیز باشد وجود ندارد."، این قضیه ای است که در ریاضی توسط راسل به این شکل بیان شده است: "مجموعه ی تمام مجموعه ها وجود ندارد." پس نمی توان موجودی با عنوان "واجب الوجود" خارج از این مجموعه ها در نظر گرفت. اگرچه می توان منطقا عنوان داشت: "قادر مطلق از دیدگاه منطقی موجود نیست." ولی همانطور که گفته شد بحث ما از دیدگاه منطقی بود و نمی توان با قطعیت در مورد عدم وجود قادر مطلق اظهار نظر کرد چرا که امکان درک خدا از دیدگاه های دیگر از جمله عرفان و ... موجود است.

حامد فرامرزی

پ. و: نشریه بایکوت بر آن است که بحث های فلسفی را از دیدگاه مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار دهد و زمینه را برای به چالش کشیدن تفکرات مختلف مهیا سازد. (سر دبیر)

ادامه از صفحه ی قبل

در این حکومت ها انتخابات وسیله ایست تا حکومت با جذب اعتماد مردم اهداف از پیش تعیین شده خود را پیش برد. بنابراین این انتخابات کمتر تأثیری بر سرنوشت مردم و یا احقاق حقوق آنها نخواهد داشت. تنها یک بازیست که در انتهای آن تعداد شرکت کنندگان میزان محبوبیت آن نشان خواهد داد. پس شرکت در این انتخابات نه تنها به دمکراسی کمک نمی کند بلکه ساختار قدرت دیکتاتوری را تقویت نموده و هر بار مردم را از دمکراسی و منافع آن دور تر می سازد. در صورتی که عدم شرکت در این انتخابات و نا فرمانی مدنی، این بزرگترین پشتوانه یعنی مردم را از حکومت ستانده و آن را مجبور به عقب نشینی می کند.

مسعود دانشی

امر کیست که بر ماست ؟

ممکن است این سوال پیش آید که اگر به راستی نظام در راستای حاکمیت مردم بر سرنوشت خود گام بر می دارد دلیل اعمال برخی محدودیت ها از سوی عوامل حاکم چیست ؟ بدیهی ست نمی توان قبول کرد جهت دهی به جریان های فکری دلیل اعمال این محدودیت هاست زیرا در این صورت باید فضای آزاد برای ابراز عقاید دیگر نیز مهیا باشد تا فضا به حالت تک محوری و التزام برای عمل به تک محور و نتیجه آن تکرار دوباره تاریخ استبداد نباشد و نیز نمی توان پذیرفت محدودیت ها در راستای فضای حاکم بر جامعه (فضای مذهبی ، تاریخی و ...) است زیرا حتی امر حاکمیت دین همچنان که در تاریخ آن مشاهده می شود منوط به پذیرش مردم است و آزادی مردم در انتخاب ، از حقوق اولیه هرانسان است.

در فضای کنونی جامعه که مردم به علت دلزدگی نسبی از جریان اصلاحات- که خود دلایل زیادی دارد - حرکات جدید هر چند بدون پشتوانه تئوریک را حمایت می کنند لزوم عملکرد صحیح در راستای هدایت جریان فکری جامعه بیشتر خودنمایی می کند. هر چند ایجاد فضای آزاد برای ابراز عقاید و نیز داشتن ابزار تبلیغ از ضروریات به شمار می رود، باید به درستی محاسبه کرد آیا حاکمیت این فضا را در اختیار می گذارد؟ یا باز سیاست کنترل ، تحلیل و بایکوت را اتخاذ می کند.

سعید سازش

شرایط اجتماعی و سیاسی جوامع متأثر از سطح آگاهی ، بینش و میزان رشد فکری مردم در آن جامعه است. شاید در مورد مسائل سیاسی در کشورهای توسعه یافته این سخن چندان درست نباشد زیرا در چنین جوامعی احزاب با دیدگاههای معلوم به آزادی فعالیت می کنند و سطح آگاهی عوام تنها در تحلیل شعارها و اهداف این احزاب تعیین کننده است بالعکس در کشورهای نظیر ایران که مردم به صورت حرکت های توده ای در مخالفت یا موافقت با یک جریان سیاسی شرکت می کنند و این جریان ها تنها به پشتوانه حمایت مردمی اعتبار و اقتدار می یابند سطح آگاهی مردم و عوامل تأثیر گذار بر جریان فکری عموم جامعه اهمیت زیادی پیدا می کند برای نمونه در ایران که اکثر مردم تحت تأثیر اگزیستانسیالیسم دینی به معنای عام هستند، تأثیر دین و مذهب در راستای هدایت جریان فکری مردم انکار ناپذیر می شود همچنین پیشینه تاریخی و تجربیات قبلی به طور ناخود آگاه زمینه فکری مردم را به شدت متأثر می کند.

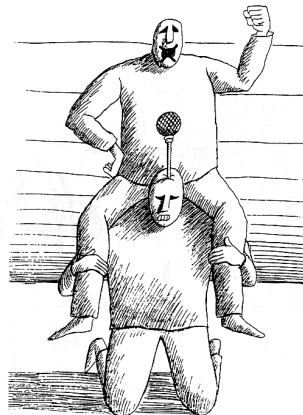
به علت وجود زمینه تاریخی حکومتهای دیکتاتوری در ایران که مردم را ملزم به تبعیت از یک فرد و پذیرش راهی که

وی برای مردم مشخص کرده ، می نمود و نیز تأثیرات عمیق مذهبی بر بینش مردم ، صحبت کردن از ارزش وجودی انسان ، آزادی و دموکراسی بسیار پیچیده است.

با این که در طی دوران اصلاحات زمینه آشنایی تدریجی مردم با این مفاهیم فراهم شد ولی

هنوز عموم مردم به طور صحیح با این معانی و روشها آشنا نیستند و همان طور که پیشتر ذکر شد به علت وضعیت موجود و حرکت توده ای مردم ، برای استقرار دموکراسی ، آشنایی نسبی اکثریت مردم با این مفاهیم اجتناب ناپذیر به نظر می رسد.

متأسفانه به علت استفاده ابزاری از عامل مهم مذهب در برخی از موارد و نیز عملکرد اشتباه بسیاری از اصلاح طلبان روند این آشنایی بسیار کند شده است البته از نقش آفرینی حاکمیت نیز نمی توان به آسانی گذشت و باید موضع گیری و برخورد حاکمیت با بسیاری از جریان های سیاسی در راستای شکل گیری یا عدم شکل گیری فضاهاى آزاد را مورد بررسی قرار داد.



خبرگزاری انتخاب : چندی پیش دکتر احمدی نژاد گفت که اگر دانشگاه آزاد شهریه ها را کاهش ندهند با تصمیم انقلابی ما همه ملت خوشحال خواهند شد. گروهی از تحلیلگران تهدید به تصمیم انقلابی از سوی رییس جمهور را (درحالی که دانشگاه آزاد ، موسسه ای غیر دولتی است و به جز " افزایش و گسترش واحدهای دانشگاهی و تصویب رشته های جدید ، که بانظر وزارت علوم انجام میشود" بقیه تصمیمات بایستی با نظر هیات امنا شکل قانونی بگیرد) زدن چند هدف با یک تیر می دانند. نخست آنکه " رییس جمهور " با اعمال فشار و تهدید و تحمیل کاهش نرخ شهریه دانشگاه آزاد ، اولاً : افزایش نرخ تورم و گرانی های اخیر از سوی دولت را تحت الشعاع قرار دهد. و باخرج کردن از کیسه میهمان ، گروه زیادی از دانشجویان دانشگاه آزاد و خانواده هاشان را خوشحال خواهد کرد و در جریان انتخابات خبرگان و شوراها ، آرای این گروه بزرگ را به نفع جریان خویش ، تغییر مسیر دهد و دوم آنکه: وی با این اقدام ، " هاشمی رفسنجانی " رییس هیات امنا دانشگاه آزاد را در مقابل مردم قرار می دهد و یا با تحمیل خواسته خود، مرحله دیگری از تحقیر «جریان هاشمی» را دنبال می کند. حقوقدانان دخالت و ورود رییس جمهور را به این حوزه غیر قانونی می دانند. یک ناظر سیاسی که معتقد است تصمیمات رییس جمهور برای جلب عوام بوده ، به عوارض و پیامدهای آن توجه ندارد ، بر این باور است در صورت مقاومت دانشگاه آزاد ، اولاً: هردستور او با شکایت دانشگاه به قوه قضاییه ، غیرقانونی اعلام خواهد شد و ثانیاً ممکن است با اعتراض دانشگاه مواجه شده ، تاجایی که کلاسهای خود را برای مدتی تعطیل کند ، و برای دولت و رییس آن که عوارض دستورات خود را نمی نگرد و همه چیز را را برای خود جایز می داند، مشکلات پیچیده ای بسازد. وزارت علوم در حالی بر عدم افزایش شهریه دانشگاه آزاد اسلامی تاکید می کند که تحقق آن به گفته دانشگاه آزادی ها که يك موسسه غیردولتی است، منوط به افزایش کمکهای دولتی برای تامین هزینه های دانشجویان است .